

گشتم نبود نگرد نیست!



ضرب المثل ها میانبرهای شیرینی هستند تا منظورمان را بهتر به مخاطب برسانیم اما استفاده از آن ها این روزها چندان مرسوم نیست، چرا باید دوباره سراغشان را بگیریم؟

ادبیات شیرین فارسی که مملو از مثل های ناب است، بیشتر آن ها را به یاد فراموشی داده ایم و در صحبت های عامیانه مان کمتر از آن ها بهره می بریم! جای تاسف است که برخی از مثل های قدیمی ما به کلی فراموش شده اند و فقط باید آن ها را مانند گوهری ارزشمند و کمیاب از زبان مادر بزرگ و پدر بزرگ ها شنید، همه این موارد دلیلی شد تا گشتی بزنیم در شهر و بینیم مردم چقدر ضرب المثل می دانند و از آن ها استفاده می کنند. با ما همراه باشید و این مصاحبه های خواندنی را دنبال کنید.

نسیم سهیلی | روزنامه نگار

پرونده

زیبایی و تاثیر گذاری ضرب المثل های شیرین ایرانی بر کسی پوشیده نیست اما کافی است دنبال کسی بگردید که ضرب المثل های زیادی بلد باشد، آن جاست که یاد این مثل می افتیم، «گشتم نبود نگرد نیست!»، متوجه می شویم ما جامعه و نسل بسیار فراموش کاری هستیم و با وجود این همه گنجینه بزرگ شعر و

ضرب المثل و اصطلاحات ضرب المثلی

ضرب المثل؛ گونه ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آن ها نهفته است. البته بسیاری از این داستان ها از یادرفته اند و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست.

تفاوت بین «ضرب المثل» و «اصطلاحات ضرب المثلی» در شکل، ساختار و عملکرد آن هاست که البته

بیشتر مردم این تفاوت را نمی دانند و بدون توجه، به هر مثل و اصطلاح این چینی، ضرب المثل می گویند اما باید دانست امثال و حکم جمله ای است کامل با ساختمانی استوار بر پایه و اساسی غیر قابل تغییر، مانند: «تب تند زود به عرق می شینه!» یا «هر که باش

بیش، برفش بیشتر!» اصطلاحات ضرب المثلی؛ برخلاف امثال و حکم عباراتی مصطلح و عمومی هستند که ابتدا باید در جمله ای

جایگزین شوند تا عبارتی کامل حاصل شود. این عبارت کامل نیز بر حسب قید زمان، فاعل و مفعول متغیر است، مانند: «پاتوی کش کسی کردن» یا «دم خود را روی کول گذاشتن» راروی این اصطلاحات ضرب المثلی بدون قرار گرفتن در یک جمله کامل، فاقد خصلت های ضرب المثل خواهد بود؛ مانند: «پایت را تو کش بزرگ تر از خودت نکن!» یا «از ترس، دمش را روی کولش گذاشت و در رفت!»

ضرب المثل دان ها!



مادر بزرگ ها و پدر بزرگ هایی که گنجینه ضرب المثل اند! ربابه بختیاری، مادر بزرگی است که ۸۵ بهار را در زندگی اش دیده است. او چند نمونه از مثل هایی را که به یاد می آورد برای ما می گوید: «نخور دیم نون گندم، دیدیم دست مردم!»، یعنی اگر فلان چیز را نداریم دست کم آن را دیده ایم، «از اسب افتادیم اما

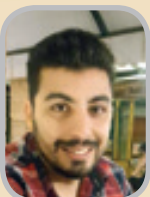
از نسل نیفتادیم!» یعنی درست است کمی اوضاع مان بد شده است اما هنوز اصلتمان را حفظ کرده ایم، «یک سوزن به خودت بز یک جوالدوز به دیگری»، یعنی وقتی از کسی عیب می گیری خودت را به جای او بگذار، «به خانه همسایه می روی و آش می خوری به خانه ات آمدی نخودش را خیس کن!»، یعنی از کسی نیکی می بینی فوراً در صدد جبران اش باش، «از نو کیسه قرض نکن اگر کردی خرج نکن» یعنی از آدمی که تازه به مال و منال رسیده پول قرض نکن، «جلوی مهمان مرغت را هم کیش نکن!»، یعنی مهمان که می آید پیش او

با کسی دعوا نکن که او به خودش می گیرد و ناراحت می شود، این مادر بزرگ می گوید: مردم در زمان قدیم سرگرمی کمتری نسبت به امروز داشتند و همین باعث می شد دور هم جمع شوند و بیشتر وقت روز را با هم گفت و گو کنند. این صمیمیت ها و نشست و برخاست ها باعث به وجود آمدن کلمات قصار و ضرب المثل های شد و آن ها را حفظ می کرد. این روزها دیگر مهمانی ها کم و کوتاه مدت و احوال پرسه ها تلفنی شده است به همین دلیل مردم کمتر با هم صحبت می کنند و ضرب المثل دیگر فراموش شده است.

او یک مثل خراسانی هم مثال می زند: «گله نفتیه که هی هوار مره بعضی وقتا فتنه هم بپا مره»، یعنی گله نفتی را بالا می اندازند، بعضی وقتا هم دعوا می شود.

جاییدی درباره ضرب المثل می گوید: با توجه به این که سطح کتاب خوانی مردم به شدت کم شده، مشخصاً استفاده از ضرب المثل هم به همان نسبت کمتر شده است. در قدیم با توجه به این که مردم امکانات رفاهی و سرگرمی های کمتری در اختیار داشتند بیشتر دور هم جمع می شدند و باهم شروع به خواندن شعر ها و ضرب المثل های قدیمی می کردند که باعث می شد این ضرب المثل ها به دلیل تکرار، در حافظه آن ها بماند، بیشتر استفاده شود و در محاوره کاربرد داشته باشد. هم اکنون با توجه به کمبود وقت و بی حوصلگی مردم امروزی، بیشتر محاوره های عادی و ساده در مکالمات استفاده می شود و خبری از ضرب المثل های جالب و شیرین قدیمی نیست.

کتاب خوانی کم شده، ضرب المثل فراموش شده



احسان جاویدی یکی دیگر از جوانانی است که دارای هوش مصنوعی است. او چند ضرب المثل به یاد دارد: «دیوار یک رو کاهگل کردن» یعنی کار را فقط از یک جنبه در نظر گرفتن، «آب از سر چشمه گل آلود است»، یعنی کار از بالا خراب است، «مرد با پارو می آوردوزن با جارو بیرون می اندازد» یعنی مرد با زحمت مال به دست می آورد اما زن بی ملاحظه خرج می کند، «نه خورده نه برده گرفته در گرده»، یعنی در کار دخالتی نداشته ولی همه زحمت و زيان ها متوجه او شده است، «آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ» یعنی کسی یا چیزی پر سر و صداست اما نتیجه ای در بر ندارد و «پیری و معر که گیری!»، یعنی در اواخر پیری، کاری کنی که از توانتظار نمی رود.

مَثَل ها، عصاره کلام و فرهنگ یک جامعه هستند



در بین افرادی که با آن ها درباره ضرب المثل صحبت کردیم، به طور اتفاقی بایک زبان شناس نیز آشنا شدیم که مطالب مفیدی در این باره ارائه کرد. در زیر گزیده ای از صحبت های فریدون حاجیلور می خوانیم. فریدون حاجیلو ۴۰ ساله، شهروند ترک زبان و دانشجوی ارشد زبان شناسی است. او درباره ضرب المثل می گوید: مثل ها، عصاره کلام و فرهنگ یک جامعه هستند که مفهومی طولانی را به صورت خلاصه منتقل می کنند. یعنی یک جمله، باریک داستان را می کشد و مفهوم را منتقل می کند. اتفاقاً موفق هم هست. ضرب المثل ها از دل زندگی انسان ها و واقعیت ها سر چشمه می گیرد اصولاً ضرب المثل چون عصاره یک متن و مثل شمشیر تیز، برنده و اثر گذار است. ضرب المثل ها مانند شعر ها سینه به سینه و گاهی از فرهنگی به فرهنگی دیگر انتقال می یابند. مثل هایی داریم که از زبان ترک به زبان فارسی و برعکس منتقل شده است یعنی آن ها مرزی نمی شناسند. گاهی فکر می کنیم ضرب المثل کم شده است و نسل جوان از آن کمتر استفاده می کند اما من با این موافق نیستم

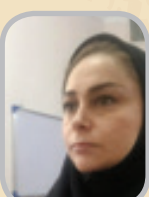
و فکر می کنم انسان ها در سنین بالاتر و در طول گذر زندگی شروع می کنند از ضرب المثل ها استفاده کردن و زمانی می رسد که تازه مثل ها در ذهن، جایگاه می یابد و مورد استفاده اش در زندگی شخصی شناسایی می شود. ضرب المثل چیزی نیست که از بین برود و نسل های بعدی نیز حتماً از آن ها استفاده خواهند کرد. تعداد به یاد داشتن مثل ها به علاقه شخصی انسان ها هم بر می گردد و قرار نیست همه به اندازه هم ضرب المثل بدانند ولی فکر می کنم تقریباً به جز کودکان، دیگر رده های سنی تعدادی ضرب المثل می دانند و به مرور که نشان بالا می رود تعداد آن ها هم بیشتر می شود. گاهی مثل ها از زبان های دیگر در دست ترجمه نمی شوند. مانند ضرب المثل «مار از پونه بدش می آید ولی در لانه اش سبز می شود» که از ترکی به فارسی ترجمه شده اما جالب است بدانید مار اصلاً از پونه بدش نمی آید! واژه «پارپوز» به معنی پونه و راسو است و واژه راسو به اشتباه پونه ترجمه شده است. مار از راسویی که شکارچی اوست بدش می آید و راسو دایم دم لانه مار است.

همچنین به دلیل این که ذات انسان کم کوشش بوده و به دنبال رساندن مفهوم در جمله ای خلاصه است لذا مثل ها در تمام فرهنگ ها و قوم ها وجود دارد و گاهی ضرب المثلی معادل خارجی نیز دارد مانند: «مرغ همسایه غاز است» یعنی چیزی که مال دیگران است بهتر است که در انگلیسی مشابه آن می شود:

The grass is always greener on the other side of the fence

علف های پشت پرچین همیشه سبزتر دیده می شود!

سخنان نغز جای مثل ها را گرفته



مهديه اختراعی ۳۷ ساله و معلم خصوصی زبان انگلیسی و فرانسه است. نمونه هایی از مَثَل های ایرانی که به یاد دارد: «دیوار موش دار، موش هم گوش دار»، «تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها»، «نو که میاد به بازار کهنه می شه دل آزار»، «از کیسه خلیفه می بخشه!»، «آن قدر مار خورده، افعی شده»، «از اون جامونده، از این جارونده!»، «از اون نترس که های و هوی داره، از اون بترس که سر به تو داره»، «از بی کفنی زنده ای!» او می گوید: فکر می کنم نسبت به نسل های قبل، کمتر از ضرب المثل استفاده می کنیم. امروزه تعداد زیادی مَثَل در دست فراموشی است و این به دلیل تاثیر رسانه های دیجیتال و تصویری است. در کل رسانه های تصویری و مکتوب در حفظ یا فراموشی ضرب المثل ها نقش دارند یعنی آن ها می توانند هم نقش مفیدی در تولید، نگهداری و باز نشر مثل ها داشته باشند و هم آسیب زننده باشند. امروزه رسانه های دیجیتال هستند که برای ما الگوسازی می کنند که چطور صحبت کنیم. مخصوصاً اصطلاحاتی که یک برنامه طنز بر طرفدار ممکن است بین مردم رایج کند. وقتی این ها جایگزین مَثَل ها و سخنان نغز شده و ذهن مردم از آن ها انباشه است، مطمئناً ضرب المثل های اصیل کمرنگ می شوند. پیش از به وجود آمدن رسانه های تصویری، تنها سرگرمی مردم، خواندن رسانه های مکتوب بود مانند اشعار حافظ که پر است از مَثَل، آن ها دهان به دهان می گشت و منتقل می شد. اختراعی از مشابهت برخی امثال ایرانی با انگلیسی و فرانسه ای مثال می زند و می گوید: Nopain no gain معادل این مثل در فارسی این است: «تا برده رنج گنج میسر نمی شود» و مَثَل «خواستن توانستن است»، در زبان فرانسه به این صورت به کار می رود:

vouloir c'est pouvoir

در خواب ببند پنبه دانه، او ادامه می دهد: ما در مدرسه چیز زیادی از مثل ها و اهمیت شان نخواندیم حتی من که رشته ادبیات بودم درباره اهمیت و پیشینه ضرب المثل ها چیز زیادی نمی دانم. فقط یادم است یک ضرب المثل در کتاب فارسی دبیرستان مان بوده به نام: «ماست که بر ماست». همین قدر در خاطر مانده است.

او اضافه می کند: فکر می کنم لازم است مثل ها حفظ و منتقل شود. چون امروز اصطلاحات و کلمات عجیبی بین مردم مخصوصاً نوجوان ها باب شده است که خیلی به زبان فارسی لطمه می زند.

همسن و سال های من چیزی نمی دانند!

سوده عرفانی، ۱۷ ساله می گوید: نمی دانم این ضرب المثل است یا نه! «بتر دیدی ندیدی!» و این یکی را هم نمی دانم یعنی چه؟ «کجا به کار می رود!» اسب پیشکشی رو، دندوناشونی شمرند!» او درباره استفاده از ضرب المثل در بین مردم می گوید: زیاد شنیده ام اما واقعاً توجه نکردم یا سعی نکردم آن ها را حفظ کنم. در مدرسه هم معلم ها تاکید زیادی به یاد گرفتن آن ها نمی کنند و فکر نکنم همسن و سال های من هم چیز زیادی از ضرب المثل بدانند!

بزرگ تر ها آموزش بدهند

مجتبی مجاهد ۱۴ ساله نیز یکی دیگر از دانش آموزانی است که در این باره می گوید: در کتاب های داستان چندتایی ضرب المثل خوانده بودم اما واقعاً چیز زیادی از آن نمی دانم. او در ادامه می گوید: بزرگ تر ها مثل مادر، پدر و معلم باید درباره این چیزها به ما آموزش بدهند. فکر نمی کنم دوستان من هم چیزی در این باره بدانند!

آن هایی که از این گوش می گیرند و از آن گوش در می کنند

چند ساعتی بین مردم بودیم تا ببینیم آدم های دهه های مختلف، چقدر از ضرب المثل ها می دانند. چند نفری که از آن ها درباره ضرب المثل پرسیدیم تا اسمش را شنیدند، تصور کردند مصاحبه سرکاری است! خندیدند و از ما گذشتند! چند نفری هم بدون توجه به سوال ما را اهان را گرفتند و رفتند. بعضی ها هم با اصلاً اسم ضرب المثل به گوششان نخورده بود یا به یک گوش خورده و آن دیگری در فرقه بود، تعدادی هم به قولی، حافظه دیگر یاریشان نمی کرد و تعدادشان هم کم نبود و همه نوع سنی را شامل می شد! بعضی از شهروندان هم بعد از کلی فکر کردن فقط یک یاد و ضرب المثل به یاد آوردند. البته لازم است یادآوری کنیم، افرادی که درباره موضوعی اطلاعات ندارند یا گاهی شان کم است، طبیعتاً تمایلی نیز به صحبت درباره آن موضوع ندارند. در این باره ما با رهنمادران زیادی همکلام شدیم که به دلیل این موضوع، ترجیح دادند مطلب و عکسی از آن ها چاپ نشود. در زیر چند کلامی از آن ها می خوانیم. شاید مسخره شویم!

سعید موسوی، شهروند ۲۲ ساله تنها دو ضرب المثل را به یاد دارد: «از هول حلیم نوی دیگ افتادن!» «فلانی آگه سارونه، می دونه شتر و کجا بخوابونه!»

او درباره ضرورت ضرب المثل چیزی نمی داند و فقط می گوید: فکر کنم خوب است آدم چندتایی جمله خوب مثل ضرب المثل بلد باشد و به جاز آن استفاده کند. او همچنین می گوید: من بیشتر از خاله که از همه فامیل بزرگ تر است، شنیده ام که از این جملات به کاری می برد و فکری کم اصلاً جوان ها اگر هم بخواهند از ضرب المثل استفاده کنند به نوعی مسخره می شوند! چون واقعاً در قشر جوان این جملات کاربردی ندارد.

از ماست که بر ماست!

مریم مجیر ۲۷ ساله دو ضرب المثلی را که همیشه مادر بزرگش به کار می برده در خاطر دارد: «تخمش را ملخ خورده» و «بتر